

## تفاوت تنقیح مناط و کشف ملاکات احکام توسط عقل در اندیشه شیخ اعظم با رویکرد تطبیقی

صفاعلی غفاریان پناهی<sup>۶</sup>، سید محمد حسن موسوی مهر<sup>۷</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷

### چکیده:

در مسائل فقهی و استنباط احکام شرعی گاهی فقیه از حکم یک مسئله به مسئله‌های دیگری تعدی می‌کند. تعدی حکم از یک مسئله به مسائل دیگر راه‌های مختلفی دارد. یکی از راه‌های تعدی احکام، که از دیرباز مورد توجه فقیهان شیعه بوده است، مسئله تنقیح مناط است. از طرفی دیگر امامیه قائل به مصالح و مفاسد (ملاک و مناط) در احکام می‌باشند و عده‌ای از فقها از جمله مرحوم شیخ اعظم انصاری قائل به این هستند که عقل در ملاکات احکام راه ندارد. سؤال این است که چرا با اینکه ایشان راهی برای عقل در مناط احکام نمی‌دانند، در مسائل فقهی دست به تنقیح مناط می‌زنند؟ در راستای پاسخ به این سوال با تتبع در آثار مرحوم شیخ انصاری با روش توصیفی - ت شیخ به این نتیجه رسیدیم که تنقیح مناط در کلام ایشان در موارد نادری به معنای الغای خصوصیت بکار رفته است و در بقیه موارد یا به استناد به قطع تنقیح مناط صورت گرفته است و یا با استناد به ظهور روایات مناط را استفاده کرده‌اند. فلذا هر جا در امور توقیفی تعدی با عقل ظنی به ملاکات احکام دست پیدا کنیم، آن مناط از حجیت برخوردار نیست و نمی‌تواند موجب تعدی حکم گردد.

**کلیدواژگان:** ملاکات احکام، عقل، تنقیح مناط، مناط حکم، شیخ انصاری.

<sup>۶</sup> دانش پژوه سطح دو حوزه علمیه خراسان

<sup>۷</sup> استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان

## ۱- مقدمات و پیشینه بحث:

برای تسری احکام شرعی از یک مسئله و موضوع به سایر موضوعات مشابه و وابسته راه‌های مختلفی وجود دارد یکی از راه‌های پرکاربرد در تسری احکام که از دیرباز در طریق استنباط فقهای شیعه بوده و هست مسئله تنقیح مناط است. تنقیح مناط به معنای کشف ملاک و مناط حکم و تسری آن به سایر موضوعات مشابه است ولی از طرفی بسیاری از فقهای شیعه کشف ملاکات توسط عقل را محال می‌دانند و قائل هستند عقل در مناطات احکام راه ندارد. سؤالی که این پژوهش به دنبال پاسخ آن است این است که چطور با اینکه عقل در کشف ملاکات احکام راه ندارد ولی فقها و علمای امامیه بخصوص مرحوم شیخ انصاری قائل به تنقیح مناط هستند و مناط احکام را کشف می‌کنند. البته در ابتدا به پیشینه بحث و تحقیقاتی که در این زمینه شده است می‌پردازیم.

در این زمینه تحقیقات بسیاری صورت گرفته و پژوهشگران از روایاتی مختلفی به این موضوع نگریسته‌اند ولی هیچ‌کدام به مقایسه این دو و تفاوت‌های این دو به‌صراحت اشاره نکرده‌اند.

ایزد پور در پژوهش خود به دنبال کشف ملاکات احکام توسط عقل گشته است و اینکه ملاکات عقل به چه چیزی تعلق گرفته است؟ آیا ملاکات عقل خود حکم است یا متعلق حکم. در نهایت ایشان به این مطلب رهنمون گشته‌اند ملاک احکام به متعلق احکام تعلق گرفته است فلذا در پاره‌ای از موارد می‌توان عقلانیت مبنا و احکام شرعی را ثابت نمود. (ایزدپور، عقل و کشف ملاکات احکام. اندیشه نوین دینی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷-۱۴۴)

یکی از کامل‌ترین تحقیقات در این زمینه متعلق به جناب ایازی است. ایشان در کتاب خود به ملاکات احکام و راه‌های کشف آن پرداخته است و کتاب خود را در چهارفصل تنظیم نموده است که به شرح ذیل است.

در فصل نخست ایشان به سیر تاریخی بحث در بین اهل سنت و شیعه و نمونه‌ای از مباحث آن و تحولاتی که طی قرن‌ها ایجاد شده اشاره کرده‌اند. در فصل دوم به شیوه برخورد قرآن و هم‌چنین سنت و روایات اهل بیت با علل و ملاکات پرداخته‌اند. در این قسمت نمونه‌هایی از روایات اهل بیت در باب تسری ملاکات، تسری علت حکم از اصل به فرع و هم‌چنین استفاده از روش‌های دیگر در جهت تبیین مقاصد را نشان داده است. در فصل سوم به مبانی ملاکات احکام و اختلافاتی پرداخته‌اند که میان اصولیان و فقیهان و حتی متکلمان شیعه و سنی وجود دارد و در فصل چهارم به بررسی روش‌های استکشاف ملاک و منقح کردن قواعد آن پرداخته‌اند؛ (ایازی، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، ۱۳۸۹).

میر خلیلی در تحقیق خود با توجه به انقلاب اسلامی و ضرورت مباحث روز و تعدی احکام به احکام روز به سراغ ملاکات احکام و راه‌های تعدی و تسری آن رفته است و این مهم را در اندیشه امام خمینی و مرحوم صاحب جواهر جستجو کرده است و نمونه‌های از آن را در کلام این بزرگان ارائه کرده‌اند؛ (میرخلیلی، الفقه و ملاکات الأحکام. الحیاة الطیبیة، ۱۴۲۲: ص ۱۲۵-۱۴۴).

در مورد تنقیح مناط نیز تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است و یکی از علت‌های آن تشابه این مسئله به قیاس می‌باشد فلذا محققان بسیاری کوشیده‌اند تا تنقیح مناط را مورد واکاوی قرار دهند تا از سایر مفاهیم مشابه از جمله قیاس تمایز پیدا کند و تفاوت‌ها و مشخصه‌های آن واضح گردد.

اولین کسی که در تاریخ تشیع با این نام یعنی "تنقیح مناط" به آن اشاره کرده محقق حلی<sup>۸</sup> است. گرچه فقیهانی قبل از ایشان با نام‌های مانند "الغای فارق" یا "الغای خصوصیت" به این مفهوم اشاره نموده‌اند؛ (عظیمی گرکانی، معناشناسی تنقیح مناط مقارنه با مفاهیم مشابه و روش شناسی آن. فقه و اصول ۱۳۹۱، ص ۱۲۷-۱۵۴).

فیاضی در مقاله‌ای، به بررسی تفاوت‌های قیاس با تنقیح مناط و الغای خصوصیت پرداخته است. ایشان در این مقاله تنقیح مناط را در نگاه فقهای شیعه به دو دسته تقسیم می‌کنند که همین امر هم باعث تفاوت نظر شده است. برخی از فقها در تنقیح مناط، مناط منظورشان مصلحت و مفسده‌ی واقعیه بوده است فلذا فرموده‌اند عقل به آن دسترسی ندارد ولی برخی نیز مناط را به معنای موضوع گرفته‌اند که در این صورت تفاوتی با الغای خصوصیت ندارد و در حقیقت این معنا را با تنقیح مناط یکسان دانسته‌اند (فیاضی، تفاوت تنقیح مناط و الغای خصوصیت با قیاس. حقوق اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۹۷-۱۱۸).

از دیگر منابع خوبی که به بحث تنقیح مناط پرداخته است کتاب الفائق می‌باشد که البته نگارنده از نسخه برگزیده آن استفاده نموده است. در این کتاب تنقیح مناط را این‌طور تعریف نموده‌اند: (( تنقیح مناط عبارت از کشف ملاک و مناط و علت حکم (مصلح و مفاسد) است، در حالی که خود شارع تصریح به علت و ملاک حکم شرعی نکرده است، و الا در باب قیاس منصوص العله داخل می‌شود. در تنقیح مناط اصطلاحی، ابتدا ملاک و مناط حکم در موضوع اصل کشف شده و سپس احراز وجود این ملاک و علت در موضوع فرع خواهد شد و این که مانع و مزاحمی از تأثیر این ملاک در فرع وجود ندارد و در نتیجه چون قیاس است، حکم شرعی از علت و ملاک خود امتناع داشته باشد، تبعاً حکم شرعی بر موضوع بار خواهد شد)). سپس ایشان به راه‌های استکشاف مناط می‌پردازند و چهار راه عمده را ذکر می‌کنند. ۱- نص ۲- عرف ۳- برهان سبر و تقسیم ۴- اجماع و ارتکاز متشرعه و نیز می‌فرمایند که از این چهارراه فقط یک‌راه آن حجیت مستقل شرعی دارد و آن هم راه عرف است چرا که بازگشت راه اول به قیاس منصوص العله است و از راه دوم هم اطمینان حاصل نمی‌شود به این علت که عقل ما همه احتمالات در ملاکات را نمی‌تواند احصاء کند و راه آخر هم حجیت و اعتبار ندارد مگر اینکه قطع و اطمینان بیاورد که حجیت آن‌ها از باب قطع می‌باشد فلذا فقط به کمک فهم عرفی و دلیل و قرائن موجود،

به ملاک حکم پی می‌بریم و تنها این راه است که اعتبار و حجیت مستقل دارد. البته ایشان می‌فرمایند زمانی می‌توان تنقیح مناط کرد که علم یا اطمینان حاصل کنیم. در پایان می‌افزاید مجتهدین باید حداکثر دقت و احتیاط را در کشف مناط داشته باشند و در بسیاری از موارد تشخیص این مطلب بسیار دقیق است؛ (مرتضوی، برگزیده الفائق فی الاصول، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳).

در تحقیقی دیگر عظیمی به بررسی مفهوم تنقیح مناط پرداخته است در نهایت این تعریف را برای تنقیح مناط ارائه نموده است: (( تنقیح مناط به معنای تراشیدن و کنار زدن اوصاف غیر مؤثر و تعلیل حکم به وصف مؤثر، مورد تأیید امامیه است)). البته ایشان مبنای حجیت تنقیح مناط را به قطع برمی‌گردانند و کلام آن دسته از فقیهان که تنقیح مناط را منع کرده‌اند، حمل بر تنقیح ظنی کرده‌اند؛ (عظیمی گرکانی، معاشناسی تنقیح مناط مقارنه با مفاهیم مشابه و روش شناسی آن. فقه و اصول ۱۳۹۱، ص ۱۲۷-۱۵۴).

## ۲- تنقیح مناط و کشف ملاکات احکام توسط عقل در اندیشه شیخ انصاری:

### ۲-۱- تنقیح مناط:

در این قسمت می‌کوشیم تا با ذکر مواردی که مرحوم شیخ اعظم تنقیح مناط کرده‌اند تعریفی از تنقیح مناط در نظر ایشان ارائه کنیم.

ایشان در مورد حرمت بیع مواردی همچون صلیب، که تنها منفعت حرام دارند می‌فرمایند: هذا كله مضافاً إلى أن أكل المال في مقابل هذه الأشياء أكل له بالباطل و إلى قوله ص: إن الله إذا حرم شيئاً حرم ثمنه بناء على أن تحريم هذه الأمور تحريم لمنافعها الغالبة بل الدائمة فإن الصليب من حيث إنه خشب بهذه الهيئة لا ينتفع به إلا في الحرام و ليس بهذه الهيئة مما ينتفع به في المحلل و المحرم و لو فرض ذلك كان منفعة نادرة لا يقدر في تحريم العين بقول مطلق الذي هو المنافع في تحريم الثمن.

دلیلی دیگر برای تحریم بیع این است که اکل مال در مقابل بیع این اشیاء، اکل مال به باطل است و دلیلی دیگر قول رسول گرامی اسلام ﷺ که فرمودند: خداوند متعال هنگامی شیئی ای را حرام می کند ثمن و بهای آن را نیز حرام می کند ولی استدلال بر این روایت بر این مبنا می باشد که تحریم این امور، تحریم منافع غالبی بلکه دائمی آنها می باشد پس صلیب از آنجا که در این هیئت خاص فقط در حرام بکار گرفته می شود و از جمله چیزهایی نیست که در این هیئت خاص، هم دارای منفعت حلال باشند و هم دارای منفعت حرام. و اگر برای صلیب منفعت نادره ای فرض گردد این مسئله در تحریم عین آن به طور مطلق مشکلی وارد نمی سازد و مناط در تحریم ثمن همین تحریم به طور مطلق است.

در اینجا مرحوم شیخ اعظم مناط تحریم ثمن را تحریم عین به طور مطلق و بدون هیچ قیدی بیان می کنند و این مسئله را از روایت نبوی که استفاده فرمودند. گرچه صاحب دراسات به این استدلال مرحوم شیخ اعظم اشکال فرمودند و ایشان بعد از بررسی سندی این روایت و اشکالی به دلالت روایت فرمودند از دو روایتی که در این باب وجود دارد ملازمه ای اجمالی بین تحریم عین و تحریم ثمن استفاده می شود؛ (منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمه، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۰).

همچنین به عنوان دلیلی دیگر می فرمایند:

[حرمة بیع کل ذی منفعة محللة علی أن یصرف فی الحرام] ثم إنه یلحق بما ذکر من بیع العنب و الخشب علی أن یعملا خمرا أو صلیباً بیع کل ذی منفعة محللة علی أن یصرف فی الحرام لأن حصر الانتفاع بالبیع فی الحرام یوجب کون اکل الثمن یا زائه اکلا للمال بالباطل. ثم إنه لا فرق بین ذکر الشرط المذکور فی متن العقد و بین التواطؤ علیه خارج العقد و وقوع العقد علیه و لو کان فرق فإنما هو فی لزوم الشرط و عدمه لا فیما هو مناط الحکم هنا.

در مسئله بیع چیزهایی که منفعت محلله دارند ولی در حرام مصرف می‌شوند مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید فرقی نمی‌کند این شرط مصرف حرام به چه صورتی باشد و به هر صورت باشد خواه در متن عقد باشد، خواه به صورت تواطی باشد و عقد بر آن واقع شود، در هر صورت معامله باطل است چرا که مناط حکم اکل مال به باطل است و این در همه این موارد وجود دارد. گرچه اینجا مرحوم میرزای 7 شیرازی اشکالاتی را وارد فرمودند ولی ظاهراً مناط بودن اکل مال به باطل را پذیرفته‌اند و لکن در معاملاتی که شرط خارج از معامله باشد ایشان می‌فرمایند برخی این معاملات را صحیح می‌دانند و وقتی شرع آن را امضاء و تایید فرمود دیگر اکل مال به باطل نمی‌شود؛ (شیرازی، حاشیه المکاسب، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۵).

در مورد دیگری در بحث حکم هدیه که آیا ملحق به رشوه است یا خیر، می‌فرماید: فرق بینها و بین الرشوة أن الرشوة تبذل لأجل الحكم و الهدية تبذل لإيراث الحب المحرك له على الحكم على وفق مطلبه فالظاهر حرمتها لأنها رشوة أو بحكمها بتنقيح المناط. (انصاری، کتاب المکاسب، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۲۲)

ایشان در این مبحث می‌فرمایند رشوه برای این پرداخت می‌شود تا قاضی به نفع رشوه دهنده حکم کند و در هدیه هم، هدیه پرداخت می‌شود تا محبت قاضی جلب بشود که این حب موجب حکم به نفع رشوه دهنده می‌شود پس به دلیل تنقیح مناط و اینکه علت و مناط در رشوه و هدیه یکی است، هدیه نیز رشوه یا در حکم رشوه است. در این تنقیح مناط مرحوم شیخ 8، محشین به نقد و نظر و توضیح پرداخته‌اند. مرحوم شیرازی در ایصال به عدم فرق بین این دو (هدیه و رشوه) این مطلب را توضیح داده‌اند؛ (حسینی شیرازی، ایصال الطالب إلى المکاسب، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۲۳). و گویا ایشان از این کلام شیخ الغای خصوصیت را برداشت کرده‌اند. سایر محشین بر سر قطع به مناط اختلاف دارند. مرحوم روحانی فرموده‌اند: طبق ادله موجود قطع به مناط پیدا نمی‌کنیم و اگر مناط این باشد مدح و تعظیم قاضی هم باید حرام باشد؛ (روحانی،

منهاج الفقاهة، ۱۴۲۹، ج ۱، ج ۱، ۳۵۸). البته صاحب دراسات به این کلام مرحوم روحانی اشکال وارد نموده و می فرمایند در بعضی از اقسام هدیه به مناط مذکور یقین می کنیم؛ (منتظری، دراسات فی المكاسب المحرمة، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۹۱). غرض از بیان این مباحث این بود که تنقیح مناط در کلام مرحوم شیخ در این مسئله، یا به الغای خصوصیت تبیین گردیده است یا به قطع به مناط. در مورد دیگری در بحث حرمت لهو، ایشان می فرمایند:

روایة سماعه قال قال أبو عبد الله ع: لما مات آدم شمت به إبليس و قابيل فاجتمعا فی الأرض فجعل إبليس و قابيل المعازف و الملاهی شماتة بآدم علی نبینا و آله و علیه السلام فكل ما كان فی الأرض من هذا الضرب الذی يتلذذ به الناس فإنما هو من ذلك فإن فيه إشارة إلى أن المناط هو مطلق التلهی و التلذذ. (انصاری، کتاب المكاسب، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۱۰)

در اینجا با توجه به ظاهر روایت سماعه، مناط حکم حرمت لهو را تلذی می دانند که این نشان از آن دارد که مرحوم شیخ با استفاده از ظهورات هم دست به تنقیح مناط می زنند. البته این مطلب با قیاس منصوص العله نیز متفاوت است. زیرا در قیاس منصوص العله، به علت و مناط حکم تصریح شده است ولی گاهی در متن روایت تصریح نشده بلکه همانطور که مرحوم شیخ ۸ فرمودند اشاره به علت می شود که در حد ظهور است و همین مطلب برای استفاده مناط حکم کفایت می کند.

از موارد دیگری که مرحوم شیخ مناط حکم را از ظهور روایت استفاده کردند در مساله مقدار فحص برای پیدا کردن مال غصبی است ایشان می فرمایند: ثم إن المناط صدق اشتغال الرجل بالفحص نظیر ما ذکروه فی تعریف اللقطة.

با روایات و یا دلیل عقلی پی بردیم که فحص از مغضوب عنه واجب است؛ مقدار فحص از لحاظ کیفیت به چگونه است؟ مرحوم شیخ انصاری می فرمایند مناط آن صدق اشتغال به فحص است یعنی مناط این که عرف بگوید او مشغول پیدا کردن صاحب مال می باشد و اهمال



کاری نمی‌کند و لازم نیست تمام روز به دنبال صاحب مال بگردد. مرحوم ایروانی در اینجا می‌فرماید: این مناط در صورتی است که وجوب فحص را از اخبار وارده در مقام استفاده کرده باشیم ولی اگر وجوب فحص را از دلیل عقلی (مقدمه واجب) استفاده کرده باشیم باید بگوییم از لحاظ کمی و کیفی باید به حد یأس و نوامیدی برسیم مگر اینکه از باب عسر و حرج بگوییم این مقدار از فحص لازم نمی‌باشد؛ (ایروانی، حاشیه المکاسب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۱). همین نکته‌ای که مرحوم ایروانی فرمودند حاکی از آن است که مرحوم شیخ مناط وجوب فحص را از ظهور روایات استفاده نموده‌اند.

از موارد دیگری که مرحوم شیخ مناط حکم را از ظهور روایت استفاده کردند می‌توان به این نمونه اشاره کرد: فالمناطق ما ذکر فی المرسله من عدم کون المضروب علیهم مضرا بأن لا یبقی لهم بعد أداء الخراج ما یکون یازاء ما أنفقوا علی الزرع من المال و بذلوا له من أبدانهم الأعمال؛ (انصاری، کتاب المکاسب، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۹۷).

ایشان در بحث اینکه خراجی که از زارعین گرفته می‌شود نباید مقداری باشد که به ایشان ضرر وارد شود می‌فرمایند؛ از مرسله جناب حماد بن عیسی استفاده می‌شود مناط این است که خراج مضر نباشد و مضر یعنی اینکه بعد از پرداخت خراج، چیزی بابت هزینه‌هایی که صرف کرده‌اند برای ایشان نماند. در این مسئله هم ایشان برای تنقیح مناط از ظهور روایت استفاده کرده‌اند.

یک نمونه هم از مواردی که مرحوم شیخ تنقیح مناط را مطرح نموده و خود ایشان به این مطلب اشکال وارد می‌کنند، در بحث ثبوت خیار مجلس وقتی بایع و مشتری واحد هستند می‌باشد. و بالجملة فحکم المشهور بالنظر إلی ظاهر اللفظ مشکل. نعم لا یبعد بعد تنقیح المناطق لکن الإشکال فیه، (انصاری، کتاب المکاسب، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۱۵).

مشهور حکم به ثبوت خیار کردند و فرمودند در صورتی که بایع و مشتری یکی باشند، خیار مجلس ثابت است و مرحوم شیخ می فرمایند این مطلب با ظاهر ادله سازگاری ندارد مگر اینکه تنقیح مناط کنیم اما این تنقیح مناط اشکال دارد و محشین در رابطه با اشکال این تنقیح مناط مطالبی را ذکر نموده اند. از جمله مرحوم مامقانی فرمودند: تنقیح مناط وقتی سودمند است که به مناط حکم یقین پیدا کنیم و در جایی که احتمال دارد دو نفر بودن مدخلیت داشته باشد نمی توانیم از تنقیح مناط استفاده کنیم؛ (مامقانی، نه‌ایه المقال فی تکمله غایه الآمال، بی تا، ص ۲۱).

حال که با مواردی از تنقیح مناط های که مرحوم شیخ انجام داده اند آشنا شدیم به تعریف تنقیح مناط از نگاه مرحوم شیخ اعظم می پردازیم.

قبل از اینکه تعریف خود را ارائه کنیم به نقد و نظر تعریف یکی از محققین به تنقیح مناط در نگاه مرحوم شیخ انصاری پرداخته اند می پردازیم.

منافی در کتاب خود که مبانی اصولی مرحوم شیخ را بررسی کرده اند، تنقیح مناط را از منظر مرحوم شیخ اعظم اینطور بیان فرمودند: (( مقصود از تنقیح مناط اعم از قیاس منصوص العله و الغای خصوصیت است، زیرا در بسیاری از موارد که این تعبیر را به کار می برند، قیاس منصوص العله نیست. ))؛ (منافی، مبانی اصولی شیخ اعظم انصاری، ۱۳۹۹، ص ۱۵۰).

به نظر این تعریف طبق اصلاحات مصطلح علم اصول تعریف صحیحی نمی باشد. چرا که قیاس منصوص العله مطلبی غیر از تنقیح مناط است و در این قیاس باید علت به صورت نص در اخبار وارد شده باشد در صورتی که در تنقیح مناط یا قطع به مناط پیدا می کنیم و یا از ظهور اخبار استفاده می کنیم و به مرحله نص نمی رسد مگر مراد نویسنده از نصوص مطلق اخبار باشد یعنی ظهور و نص اخبار که اگر چه این کلام صحیح است ولی از اصطلاحات مرسوم خارج است. در مورد الغای خصوصیت هم باید افزود که همانطور که در صفحات قبل تعریف شد الغای

خصوصیت معنای متفاوت با تنقیح مناط دارد و البته در گذشته بخاطر عدم واضح بودن این مصطلحات، این واژه به جای یکدیگر استفاده می شدند.

تعریف مختار مصنف از تنقیح مناط در آراء مرحوم شیخ انصاری به این صورت می باشد: تنقیح مناط عبارت است دست پیدا کردن به علت حکم به صورت قطع و یا با استفاده از ظنون معتبره مانند ظهور روایات.

## ۲-۲- کشف ملاک احکام توسط عقل

در این بخش به کلام فقها در مورد کشف ملاکات احکام می پردازیم. تا با تحلیل کلام این بزرگان منظور از دستیابی و عدم دستیابی عقل به ملاکات احکام را مورد واکاوی قرار بدهیم. شیخ انصاری در مورد کشف ملاکات احکام توسط عقل می فرماید:

و قد أشرنا هنا و فی أول المسألة إلى عدم جواز الخوض لاستكشاف الأحكام الدينية في المطالب العقلية و الاستعانة بها في تحصيل مناط الحكم و الانتقال منه إليه على طريق اللبس لأن أنس الذهن بها يوجب عدم حصول الوثوق بما يصل إليه من الأحكام التوقيفية فقد يصير منشأ لطح الأمارات الثقلية الظنية لعدم حصول الظن له منها بالحكم؛ (انصاری، کتاب المکاسب، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱).

مرحوم شیخ انصاری در ابتدای کتاب شریف فرائد الاصول در بحث قطع حاصل از مقدمات عقلی در جواب به اخباریون این مطلب را اشاره می فرمایند که کمک گرفتن از عقل برای دستیابی به مناط احکام را جائز نمی دانند و علت این مطلب کثرت خطا و اشتباهی است که در این مساله وجود دارد. عقل به خاطر محدودیت هایی که دارد توان درک و احاطه بر همه مصالح و مفاسد را ندارد و به تبع همین مساله در خطا و اشتباه می افتد. البته مرحوم شیخ اعظم این را منحصر در احکام توقیفی تعبدی می دانند و در احکام امضایی چون شارع عمل عقلا و

عرف را تایید و امضاء فرموده است فلذا مناط هم در دست عرف و عقلاء می باشد. بعد از این مرحوم شیخ به برخی از روایاتی که در این زمینه وجود دارد اشاره می کنند. از جمله این روایات قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عِ إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ و یا مضمونی را از روایت را ذکر می فرمایند: انه لا شيء ابعده عن دين الله من عقول الناس 5. ایشان این روایات را هم حمل بر این مضمون می فرمایند که عقل به مناط احکام و مصالح و مفاسده واقعه دسترسی ندارد و در روایتی مفصل تر به بررسی روایت ابان بن تغلب می پردازند.

أبان بن تغلب گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: چه می فرمائید در مورد اینکه مردی انگشتی از انگشتان زنی را قطع کند، دیه آن چه مقدار است؟ فرموده: ده شتر، عرض کردم: چنانچه دو انگشت را ببرد، چه مقدار می پردازد؟ حضرت فرمود: بیست ناقه، گفتم: سه انگشت فرمود: سی شتر، گفتم اگر چهار انگشت او را ببرد؟ فرمود: بیست ناقه، گفتم: سبحان الله سه انگشت را می برد سی شتر، و چهار انگشت را می برد بیست شتر. چنین چیزی در عراق بودیم به گوش ما رسید. از گوینده اش بیزاری جستیم، و می گفتیم این را شیطان گفته است. حضرت فرمود: آرام باش. شتاب نکن. این چنین رسول خدا حکم خدا را بیان کرده که زن دیه اش برابر مرد است تا به یک سوم دیه کامل برسد، چون به یک سوم رسید، زن دیه اش به نصف مرد باز می گردد، مرا با قیاس مأخوذ داشتی، در حالی که سنت چنانچه با قیاس سنجیده شود، دین نابود خواهد شد؛ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۳۵۲، حدیث اول).

در ذیل روایت مرحوم شیخ اعظم 8 می فرمایند: اگر چه ظهور روایت در توییح ابان می باشد بر رد روایت ظنیه ای است که به مجرد استقلال عقل بر خلاف روایت یا تعجب ابان از حکم امام ع که بر خلاف مقتضی قیاس بوده است ولی مرجع همه اینها توییح بر مراجعه به عقل در استنباط احکام شرعی می باشد، (انصاری، کتاب المکاسب، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱).

البته از استفاده‌هایی که مرحوم شیخ از مصالح و مفاسده احکام می‌کنند مشخص می‌شود که ایشان به دستیابی عقل به بعضی مناظر برخی از احکام قائل هستند. شواهدی بر این مطلب وجود دارد یکی از آنها اینکه ایشان در بحث مسوغات کذب می‌فرمایند هر مساله‌ای که مصلحت اهمی داشت مسوغ کذب می‌شود فلذا اگر عقل راهی در تشخیص اصل این که، مصلحت چه عملی و حکمی بر دیگری برتری دارد منوط کردن مسوغات به مصالح اهم لغو و بیهوده می‌باشد و سراسر این مسائل باید توفیقی باشد. فلذا نظر ایشان همراه با نظر برخی دیگر از فقها بر این است که در برخی از احکام بعضی مناظر توسط عقل قابل کشف است.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بررسی موارد تنقیح مناظر، در مکاسب محرمه مرحوم شیخ انصاری و بررسی تنقیح مناظر در مقالات و پژوهش‌های مختلف، تعریفی از تنقیح مناظر در نظر مرحوم شیخ ارائه کردیم. و این تعریف عبارت است از: دست پیدا کردن به علت حکم به صورت قطعی و یا با استفاده از ظنون معتبره مانند ظهور روایات. در صورتی که از هر راهی قطع حاصل شود بر اساس مبانی مرحوم شیخ<sup>8</sup> این قطع حجت است؛ چرا که در اندیشه ایشان، قطع از حجیت ذاتی برخوردار است. و در صورتی که مناظر حکم از ظنون معتبره استفاده شود این مناظر هم در نظر ایشان حجت است و حجیت آن به دلیل اعتبار آن ظن بر می‌گردد. به عنوان مثال در صورتی که از یک آیه یا روایت، مناظر حکم را استظهار کنیم، با توجه به اینکه ظهور حجت است فلذا مناظر استخراج شده هم معتبر و قابل استناد می‌باشد. البته لازم بذکر است در بعضی موارد نادر ممکن است مراد مرحوم شیخ از تنقیح مناظر، الغای خصوصیت باشد و این مساله هم بخاطر این است که در آن زمان این عناوین به خوبی تنقیح نشده بودند و در مواردی بجای یکدیگر بکار می‌رفتند. و با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، کلامات مرحوم شیخ<sup>8</sup> در رابطه با عدم دستیابی عقل

به مناط احکام هیچ تناقض و منافاتی با تنقیح مناط ندارد. چرا که منظور ایشان در عدم دستیابی عقل به مناط حکم، دستیابی با عقل ناقصه و ظنی به تمام مناط حکم می باشد در صورتی که در تنقیح مناط این گونه عمل نمی شود. البته لازم به ذکر ایشان رسیدن به جز مناط توسط عقل را صحیح می شمارند.

### فهرست منابع

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، «المکاسب» (انصاری - دار الذخائر) (ج ۱ - ۳). قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، «فرائد الأصول» / جامعه مدرسین. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۵.
۳. ایازی، محمد علی، «ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن». ایران - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت پژوهشی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۴. ایروانی، علی، «حاشیه المکاسب (ایروانی)» قم: کتبی نجفی، ۱۳۷۹.
۵. ایزدپور، محمد رضا، «عقل و کشف ملاکات احکام. اندیشه نوین دینی»، ۱۳۸۶.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه». (مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم السلام لاحیاء التراث، محمدرضا حسینی جلالی، محقق). قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶.
۷. حسینی شیرازی، محمد، «ایصال الطالب إلى المکاسب». تهران: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۷۳.
۸. روحانی، محمد صادق، «منهاج الفقاهه». قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۹.

۹. شیرازی، محمد تقی بن مجبعلی، «حاشیة المکاسب (محمد تقی شیرازی)» قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۰.
۱۰. عظیمی گرکانی، هادی، «معناشناسی تنقیح مناط مقارنه با مفاهیم مشابه و روش شناسی آن». فقه و اصول، ۹۰(۴۴)، ۱۳۹۱.
۱۱. فیاضی، مسعود، «تفاوت تنقیح مناط و الغای خصوصیت با قیاس. حقوق اسلام»، ۴۲(۱۱)، ۱۳۹۳.
۱۲. مامقانی، عبدالله، «نهایة المقال فی تکملة غایة الآمال. قم: مجمع الذخائر الاسلامیة، بی تا.
۱۳. مرتضوی، سید محسن، «برگزیده الفائق فی الاصول» (ج ۱-۱). قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۹.
۱۴. منافی، سیدحسین، «مبانی اصولی شیخ اعظم انصاری (برگرفته از آثار فقهی و اصولی ایشان)» (ویرایش ویراست ۲، ج ۱-۱). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۹۹.
۱۵. منتظری، حسینعلی، «دراسات فی المکاسب المحرمة»، قم: نشر تفکر، ۱۴۱۵.
۱۶. میرخلیلی، احمد، «الفقه و ملاکات الأحکام. الحیاة الطیبة»، ۶-۷(۳)، ۱۴۲۲.